

گروه اسمی (۲) وابسته‌های اسم

گروه اسمی شامل چه عناصری است؟
جای هسته را چه واژه‌ای اشغال می‌کند؟
به مثال‌های زیر توجه کنید :

(۱) سیمین آن انگشتر را پسندید.

(۲) سیمین دو انگشتر پسندید.

(۳) سیمین کدام انگشتر را پسندید؟

(۴) سیمین بهترین انگشتر را پسندید.

(۵) سیمین انگشتر زیبا را پسندید.

(۶) سیمین انگشتر دیگر را پسندید.

(۷) سیمین انگشتر طلا پسندید.

(۸) سیمین همان انگشتر را پسندید.

در همه مثال‌های بالا، مفعول گروه اسمی است که از یک اسم (انگشتر) به عنوان هسته و یک کلمه دیگر به عنوان وابسته تشکیل شده است. پس، هسته هر گروه اسمی، اسم است و اسم ممکن است به صورت گروه اسمی به تنهایی بیاید یا با یک یا چند وابسته پسین و پیشین همراه شود. به عبارت دیگر اسم بدون وابسته هم گروه اسمی حساب می‌شود. به گروه‌های اسمی بالا توجه کنید؛ وابسته‌ای را که پیش از انگشتر (= هسته) آمده است، وابسته پیشین و وابسته‌ای را که پس از انگشتر آمده است، وابسته پسین می‌گوییم.

وظیفه وابسته‌ها توضیح برخی ویژگی‌های هسته گروه اسمی است.

وابسته‌ها دو دسته‌اند. وابسته‌های پیشین، وابسته‌های پسین.

فَعَالِيَّت

با ذکر مثال دربارهٔ اهمّیت هریک از عناصر گروه اسمی گفت و گو کنید.

وابسته‌های پیشین

(۱) صفت اشاره: آن گل، این میزها

دو کلمه «این و آن» وقتی همراه با اسمی بیایند، صفت اشاره هستند و اسم همراه آنها موصوف است.

داستان این دانایان مردمگریز، بسیار مانده است به آن داستان



عیسی (ع) که به کوه می‌گریخت. گفتند: «از چه می‌گریزی؟»
گفت: «از احمق!»

(۲) صفت پرسشی: کدام داستان؟ چند کودک؟ چه زمان؟

واژه‌های کدام، چند و چه وقتی پیش از اسم بیایند و را برسانند، صفت هستند.

پرسشی

کدام شاعر را می‌شناسید که همچون ناصر خسرو شعر برایش



سلاح مبارزه باشد؟

چند شاهنامه در کتابخانه موجود است؟



علی چه کتابی در دست داشت؟



(۳) صفت تعجبی: چه خانه‌ای! عجب منظره‌ای!

کلمه چه وقتی با اسم بیاید و تعجب را برساند، صفت

تعجبی است. کلمهٔ **عجب** نیز در صورت همراهی با اسم، صفت
تعجبی است :

تاریخ به **چه** بازی‌ها که دست نمی‌زند! **چه** مردانی که در دامن خود



نمی‌پرورد! آن سو چنگیز و تیمور و این روی سکه محمود تارابی و
نجم کبری. **عجب** حکایتی است این تاریخ!



(۴) صفت شمارشی

(۱) شامل : الف : اعداد اصلی مثل : **سه** گنجشک، **دوازده** کرم ابریشم

بیست سال تمام هر هفته روزنامهٔ نسیم شمال در **چهار** صفحهٔ کوچک



چاپ می‌شد و به دست مردم می‌رسید.

ب : اعداد ترتیبی که با افزودن «**مین**» به اعداد اصلی درست

می‌شود : **دومین** ستون

ورود **هشتمین** پیشوای بزرگ شیعه، موجی از رضایت در میان ایرانیان



ایجاد کرد.

(۵) صفت عالی : همهٔ صفت‌هایی که «**ترین**» را به دنبال دارند، از این مقوله‌اند :

فرهنگ، میوهٔ **بهترین** استعدادها و اندیشه‌ها و کردارهای یک قوم
است.



بزرگ‌ترین بخش ادبیات دورهٔ مشروطه به مسائل سیاسی



روز اختصاص یافت.

۶) صفت مبهم : هر، هیچ، همه، فلان در صورت همراهی با اسم، صفت مبهم اند.

همچنین چند در صورتی که پرسشی نباشد. هر فرد. هیچ زحمت.

همه کار. چند گروه. فلان آدم.

هر شاعری در دوره مشروطه می کوشید تا آتش انقلاب را



فروزان تر کند.

بیش از چند نفر در تالار سخنرانی حاضر نشده بودند.



همه جا را گشتم؛ هیچ جا را نادیده نگذاشتم اما اثری از



کتاب نیافتم.

ادبیات معترض همیشه این حسن را داشته که هرگز در خدمت

فلان امیر و وزیر قرار نگرفته است.



خودآزمایی

۱) به هریک از کلمات زیر، وابسته‌های پیشین مناسب را بیفزایید.

مثال : کتاب، این کتاب، هر کتاب، چند کتاب، بهترین کتاب.

در هر مثال، وابسته‌هایی متنوع و متفاوت به کار برید.

کودک

کار

نتیجه

داستان

۲) در نوشته‌های زیر وابسته‌های پیشین را شناسایی کنید؛ نام آنها را بنویسید و هریک را با

پیکان به هسته وصل کنید.

□ از بررسی در سه ایالت اسلامی و پنج شهر مهم به این نتیجه می‌رسیم که پس از معاویه، ایالتی که سرنگون شدن رژیم دمشق را می‌خواست و برای اجرای این منظور اقدام کرد، کوفه بود.

□ روزنامه «مرد امروز» بزرگ‌ترین روزنامه اجتماعی زمان خود بوده است.

□ «محمد مسعود» در آن چند روز اختلافی خود، کوبنده‌ترین مقاله‌ها را در روزنامه توقیف شده «مرد امروز» به چاپ رساند. این اتهامات حتی مخالفان را هم تحت تأثیر قرار داد اما هیچ‌کس نمی‌دانست که او دارد چه روزهای سختی را پشت سر می‌گذارد.

□ معلوم نیست آن سخت‌گیری آغاز کار و سپس طرح نقشه جنگ و اجرای آن با اشاره دمشق بوده است یا به ابتکار شخص حاکم کوفه. شاید رئیس و مأمور هر دو در آن دخالت داشتند اما یک نکته را از لابه‌لای گفت و شنودهای صحنه کارزار می‌توان دریافت و آن این است که مردم کوفه در آغاز نمی‌خواستند حادثه، پایانی فجیع داشته باشد.

۳) زبان انسان را با زبان حیوانات مقایسه کنید و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را در یک بند بنویسید.

۴) از بین کلمات زیر آنها را که امروزه معنی مفرد می‌دهند و دوباره قابل جمع بستن هستند،

مشخص کنید.

وقایع، جواهر، قصاید، ارباب، اُسرا، حور، لیالی، مراسم.

ساده نویسی

دو نوشته زیر را با هم مقایسه کنید :

در پیشاور تقریباً همه فارسی می‌دانند، منتها از فروتنی این را اعتراف نمی‌کنند. اگر از کسی بپرسی که فارسی می‌داند یا نه، به فارسی فصیح جواب می‌دهد که با کمال تأتلف زبان فارسی را نمی‌داند و از خنده ناگهانی‌ات در شگفت می‌شود. من متوجه شدم که پاکستانی‌ها برخلاف ما، این‌طور ناگهانی نمی‌خندند. آنها آهسته لبخند می‌زنند.

محبت پاکستانی‌ها نسبت به ما ایرانی‌ها برای من هم تکان‌دهنده بود و هم ناراحت‌کننده. تکان‌دهنده از این جهت که محبتشان حقیقت دارد. چرا راه دور برویم؛ من می‌خواستم از یک فروشنده دوره گرد چند تکه نی شکر بخرم؛ او چون شنید که من ایرانی هستم، به هیچ عنوان حاضر نشد پولش را بگیرد. گفت که من مهمان او هستم و...



و پیغمبر ما را — علیه‌السلام — بر هر که عرضه کردند، نستدی و گفتندی: «او یتیم است»... پیغمبر را بر حلیمه عرضه کردند، هم نگرفت و گفت: «مرا خود درویشی خویش بس است.» تا این همه زنان بنی‌سعد، کودکان را برگرفتند و نیز حلیمه هیچ کودک نیافت و زنان خواستند که بازگردند. حلیمه گفت: «من شرم دارم با این زنان به راه اندر آمدن. هر کسی کودکی یافت و من نیافتم. بروم و آن کودک یتیم بگیرم و ببرم تا از آن زنان، باری، شرم ندارم.» پس حلیمه با شوی بیامد سوی عبدالمطلب و پیغامبر را بپذیرفت و از مادر بستد و دیگر روز برفتند.

نوشته اول اثر یکی از نویسندگان معاصر و دومی از تاریخ بلعمی نوشته ابوعلی بلعمی مربوط به قرن چهارم است. این دو نوشته هزار سال با هم اختلاف زمانی دارند اما هر دوساده‌اند؛ زیرا :

□ زبان هر دو نوشته صمیمی و نزدیک به زبان گفتار است.

□ جملات کوتاه، ساده و روان اند.

□ کلمات و عبارت های دشوار و پرتکلف در آنها دیده نمی شود.

□ عبارت ها و کلمات زاید و به اصطلاح «حشو» در آنها دیده نمی شود.

□ مقصود دو نویسنده به خوبی فهمیده می شود.

هر نوشته ساده ای باید این ویژگی ها را داشته باشد.

اکنون دو نوشته دیگر را با هم مقایسه می کنیم :

من برای اظهار این سِر، فصول مُتَبِع اندیشیده بودم و آن را اصول و فروع و اطراف و زوایا
نهاده و میمنه و میسر و قلب و جناح آن را به حقوق صحبت و ممالحت و سوانق اتحاد و مخالفت
بیاراسته، و مقدمات عهد و سوائف موافق را طلیعه آن کرده و حرمت هجرت و وسیت غربت را
مایه و ساقه گردانیده و بسیجیده آن شده که بر این تعبیه در صحرای مباسطت آیم و حجاب مخافت
از پیکر مراد بردارم و به ثمن ناصیت و برکتِ معونت تو مظفر و منصور گردم.

(کلیله و دمنه)



علمای بزرگ علم النفس پس از تحقیقات و تفحصات عمیق بالآخره از این حقیقت مسلم
برده برداشته اند که بین افراد جامعه بشریت از نظر لون های متفاوت، از لحاظ فراست و هوش و
قدرت تفکر، اختلافی در گنه امرو وجود ندارد. علی هذا عدم تعادلی که بین ملل مختلف عالم از
لحاظ درجات تمدن مشهود است، صرفاً نتیجه مستقیم اختلاف محیط زندگی آنهاست.

نوشته اول از کلیله و دمنه (قرن ششم) و دومی اثر یکی از نویسندگان معاصر است.
این دو نوشته در مقایسه با دو نوشته گذشته پرتکلف اند؛ زیرا استفاده از کلمات دشوار در
این نوشته ها سبب شده است که مقصود نویسنده به راحتی دریافت نشود. نویسنده در متن
کلیله و دمنه می خواهد بگوید (به اختصار) :

برای جلب همکاری، با تو طرح دوستی ریختم به این امید که با هم صمیمی شویم و
به یاری تو به هدف های خود برسیم.

در این نوشته، نویسنده اصطلاحاتی رزمی چون میمنه، میسر، قلب، جناح، طلیعه،
مایه، ساقه، آراستن، بسیجیدن، تعبیه، صحرا، مظفر و منصور را به کار گرفته و در نتیجه
نوشته را تکلف آمیز کرده است.

فَعَالِیَّت

متن نامه پدری به فرزند نوجوانش را در پایان درس بیست و پنجم کتاب بخوانید و ویژگی‌های یک متن ساده را در آن پیدا کرده، بیان کنید.

نکات زیر به ما کمک می‌کند تا بتوانیم ساده بنویسیم :

۱) سعی کنیم همان گونه که سخن می‌گوییم، بنویسیم؛ تمرین تبدیل گفتار به نوشتار به ما کمک می‌کند در این زمینه مهارت‌های کافی را به دست بیاوریم. زبان نگارش چون به زبان گفتار نزدیک شود، روح و تحرک بیشتری می‌یابد.

۲) اگر می‌خواهید مطلبی را نقل کنید که از دیگری شنیده‌اید، ابتدا آن را خوب بفهمید و هضم کنید؛ آن وقت فهمیده‌های خود را به زبان خودمانی بنویسید. در صورتی که بخواهیم شنیده‌ها و خوانده‌هایمان را با پاره‌ای از نقل قول‌ها به سخنان خود وصله بزنیم، خواننده تیزبین به سرعت پی می‌برد که آنچه می‌خواند، حرف ما نیست و متعلق به دیگری است.

پس هرگاه مقاصد خود را به زبان خودمانی بیان کنیم، در سخن ما صداقت و صمیمیت احساس می‌شود؛ زیرا زبان هرچه ساده‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد، صمیمی‌تر جلوه می‌کند.

۳) سعی کنید از جملات بلند استفاده نکنید، هرچه جملات کوتاه‌تر باشند، مفهوم را زودتر و بهتر می‌رسانند : مثلاً این نوشته بلند را می‌توان به چند جمله کوتاه تبدیل کرد :

رایبندرانات تاگور (۱۸۶۱ - ۱۹۴۲) از شاعران بزرگ جهان و از افتخارات هندوستان و مشرق زمین و در شمار معدود افرادی است که از قاره آسیا جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرده است.

رایبندرانات تاگور (۱۸۶۱ - ۱۹۴۲) از شاعران بزرگ جهان است. او از افتخارات هندوستان و مشرق زمین به شمار می‌رود. تاگور از جمله معدود آسیایی‌هایی است که جایزه نوبل را در ادبیات به دست آورد.

۴) از تکلف کلامی و شاخ و برگ دادن بی‌مورد به مطالب و عبارت‌های فضل‌فروشانه پرهیز کنیم. این عبارت‌های متکلفانه و فضل‌فروشانه نوشته را دیرباب می‌سازند. شما از دو عبارت زیر کدام یک را می‌پسندید؟

الف) تا آن وقت در سنّی خواهید بود که نخواهید توانست از امکانات مالی خود بهره‌برداری کنید.

ب) در آن موقع برای استفاده از پول خود، فرصتی نخواهید داشت.
البته گاهی مجبوریم مقصود خود را غیر صریح و در لفاف کلمات بیان کنیم؛ مثلاً به جای اینکه به پدری بگوییم فرزند شما بی تربیت است، می‌گوییم: فرزند شما نیاز دارد که احترام به دیگران را طبق موازین تربیتی فراگیرد.

۵) از کاربرد واژگان و عبارت‌های زاید و بی‌نقش، تکیه کلام‌ها، تکرار فعل‌ها و اسم‌ها، صفت‌ها، کلمه‌های مترادف و جمله‌های معترضه و تو در تو پرهیز کنید.
۶) از کلی‌گویی و ابهام دوری کنید.

۷) در نوشته‌های علمی، بهتر است از آرایه‌های ادبی استفاده نکنید (← زبان علمی، زبان ادبی). حتی در نوشته‌های ادبی نیز ازدحام آرایه‌های ادبی، شیوایی کلام را از میان می‌برد و مقصود نویسنده در میان انبوهی از تصاویر خیالی گم می‌شود.

۸) از واژگان و ساخت‌های دستوری کهن استفاده نکنید:

ادا تواند کرد ← می‌تواند ادا کند

گفته آمد ← گفته شد

نگهبان دین تواند بود ← می‌تواند نگهبان دین باشد.

از جای بشد ← عصبانی شد

با هم بخشی از کتاب «شرح زندگانی من»، نوشته «عبدالله مستوفی» را می‌خوانیم،

این کتاب سرمشقی برای نگارش به شیوه ساده و روان است:

تأسی جوان‌های طایفه به من

یک ماهی بود به مدرسه می‌رفتم. یک روز عصر میرزا اسماعیل خان، پسرعمو و شوهر خواهرم، به منزل ما آمده به من اظهار داشت پسرش میرزا صادق خان (صادق اعتلاء) را مایل است به مدرسه سیاسی بفرستد و از من خواهش کرد که از هر حیث از او مواظبت و برای درس‌های گذشته که حاضر نبوده حاضرش کنم. ضمناً قدری هم شکایت از وضع باره‌ای مجالس جوان‌های

خانواده کرد. بزرگ‌ترین مواظبت‌ها را باید موقعی به کار برد که اطفال از بچگی خارج شده، به جوانی می‌رسند. این حالت از جهت سن در اشخاص متفاوت است؛ شاید بعضی‌ها هم باشند که پیر شده و به این حالت نرسیده باشند. بچه‌ها هر قدر باهوش‌تر باشند، در موقع تحول از بچگی به جوانی، بیشتر به مواظبت احتیاج دارند. باهوش‌ترین بچه‌ها اگر در سن تحول خود رو بار بیایند، مضرت‌ترین اشخاص خواهد شد. میرزا صادق خان بسیار باهوش و از یک سال قبل وارد دوره جوانی شده و بسیار لازم بود که هوش این جوان به کارهای علمی و عقلی مصرف شود. مدرسه سیاسی بهترین وسیله برای این کار بود. من از هر حیث به میرزا اسماعیل خان اطمینان دادم که این خواهرزاده را مثل برادر مواظبت کنم که از هر حیث خوب از آب بیرون بیاید. چون زمینه پذیرفته شدن و اندازه مقدماتی که مدرسه می‌خواست و اندازه دانش میرزا صادق خان دستم بود، حاجتی به استعلام قبلی نداشتم. به میرزا اسماعیل خان گفتم: صادق خان را فردا صبح به منزل من بفرستید که با هم به مدرسه برویم. از فردا صبح هر روز میرزا صادق خان به منزل ما می‌آمد، سواره یا پیاده با هم به مدرسه می‌رفتیم، عصر با هم به منزل برمی‌گشتیم و تا یکی دو ساعت از شب رفته با هم بودیم. در یکی دو سه ماه اول، عادت دادن این جوان به کار منظم و به خصوص فراموشاندن مجالس جوانی یکی از کارهای بسیار دقیق و مشکل من بود. ولی بعد از این دوره، میرزا صادق خان طرف مذاکره درسی و کمک کار من شد. همان‌طور که من در قسمت عربی و ادبی و فقه و حقوق و تاریخ به او کمک می‌دادم، او در فرانسه — که خیلی از من پیش بود — به من کمک می‌داد. چنان‌که بعد از یکی دو دوره امتحان‌های ماهیانه، آقای صادق اعتلاء شاگرد دوم شد و [این رتبه را] تا آخر سال دوم حفظ کرد. فقط در امتحان سال سوم و چهارم میرزا اسحاق خان رهبر از او جلو افتاد و او شاگرد سوم مدرسه گردید.

بعد از آمدن صادق اعتلاء به مدرسه، میرزا علی‌اکبر خان برادرزاده‌ام نیز به ما دو نفر تأثیری کرده او هم وارد مدرسه شد. ولی پس از یک ماه تحت تأثیر میرزا محمدعلی خان برادر بزرگ‌ترش واقع شد و از مجالس تفریح جوانی و سایر تفریحات خانوادگی توانست صرف نظر کند و مدرسه را ترک گفت.

(شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی، ج ۲، ص ۷۵)

دو ردیف کلمات زیر را با هم مقایسه کنید :

(الف) مرغِ سعادت، ظرفِ بزرگ، شکلِ ساختمان، دستِ راست
 (ب) همایِ سعادت، بویِ گل، نمایِ ساختمان، پایِ برهنه

۱) در کلمات ردیف «الف» فقط نقش نمای اضافه به کار رفته است؛ چون کلمات «مرغ»، «ظرف»، «شکل» و «دست» که مضاف یا موصوف هستند، به حرف صامت ختم شده اند (غ، ف، ل، ت...).

۲) در کلمات ردیف «ب» علاوه بر نقش نمای اضافه حرف میانجی «ی» نیز به کار رفته است؛ چون کلمات «هما»، «بو»، «نما» و «پا» که مضاف یا موصوف هستند، به مصوّت «آ» و «او» ختم شده اند.

پس اگر کلمه‌ای به «صامت» ختم شود، در حالت اضافه فقط نقش نمای اضافه می‌گیرد و اگر به «مصوّت»‌های بالا ختم شود علاوه بر آن، به «ی» میانجی نیز نیازمند است.

خودآزمایی

- ۱) جملات بلند زیر را به دو یا چند جمله تبدیل کنید.
- یکی از بهترین و مؤثرترین وسایل کسب مهارت در انواع نوشتن، خواندن مطالب گوناگون علمی، ادبی، هنری، فلسفی و دینی آموزنده و آگاهی‌دهنده برای استفاده در مواقع گوناگون است.
- در هنگام مطالعه باید مطالب مورد نظر را به دقت مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و نکات مهم را یادداشت و گردآوری نماییم.
- ۲) مقصود نوشته‌ی زیر را به‌طور ساده و در دو سطر بنویسید.
- چون ایزد — تعالی — نگارنده را از کمال عنایت خویش، توفیق مطالعه در آثار جاودانی و کلمات آسمانی خداوندگار راستین و جان جهان معرفت، مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی،

کرامت فرمود و این موهبت عظیم را ارزانی داشت، در مدّت بیست و دو سال که با این توفیق هم آغوش بود، همواره در تدبّر ابیات مثنوی معنوی دچار مشکل می گردید و برای حلّ آن دست در دامن شارحان رموز و مفسّران دقایق آن نامه الهی می زد و به مدد هدایت و راهنمایی آنان، بعضی از آن عقده ها گشایش می پذیرفت و بسیاری نیز همچنان در پرده ابهام و غموض نهفته می ماند.

(مقدمه کتاب فیه ما فیه)

۳) به جای واژگان زیر، برابره های مناسب بنویسید.

□ مستعمل □ کاندیدا

□ کوپن □ سوپسید

۴) داستان زیر را به نثر ساده امروز بازنویسی کنید.

سه کشته از

در روزگار عیسی (ع)، سه مرد در راهی می رفتند. فراگنجی رسیدند. گفتند: یکی را بفرستیم تا ما را خوردنی آورد. یکی را بفرستادند. آن مرد بشد و طعام بخريد، با خویش گفت: مرا باید زهر در این طعام کردن تا ایشان بخورند و بمیرند و گنج به من ماند.

آن دو مرد دیگر گفتند: چون این مرد باز آید و طعام بیاورد، وی را بکشیم تا گنج به ما بماند. چون او بیامد و طعام زهر آلود بیاورد، وی را بکشتند. پس طعام بخوردند و هردو بمردند.

عیسی (ع) آنجا بگذشت با حواریان. گفت: بنگرید که چگونه هر سه مرد از بهر وی کشته اند و وی از هر سه بازمانده.

و این پندی است بر جویندگان دنیا از دنیا.

(نصيحة الملوك، محمد غزالي)

۵) با استفاده از صفت های تفضیلی ارشد، اعلم، افضل برای هر یک جمله ای مناسب بنویسید.

۶) دو جمله بنویسید که در یکی کلمه «چند» صفت مبهم و در دیگری صفت پرشی باشد.

۷) کلمات «فلان، عجب، همه، هیچ و هر» را در جمله هایی جداگانه به عنوان صفت پیشین به کار

برید.

گروه اسمی (۳) وابسته‌های پسین

وابسته‌های پسین عبارت‌اند از :

(۱) نشانهٔ نکره : **ی** پس از اسم عام : **مردی** آمد و **کتابی** خرید.

(۲) نشانهٔ جمع : **ها، ان، ین، ات، ون** : خانه‌ها، مردان، مؤمنین، استحکامات، اطلاعات، انقلابیون

(۳) صفت شمارشی اعداد ترتیبی که با افزودن **م** به اعداد اصلی ساخته
ترتیبی (۲) : می‌شوند :

هفت‌خان رستم به پایان می‌رسد. می‌بینیم که در **خان دوم** مقاومت،

در **خان سوم** زورمندی، در **خان چهارم** تأیید ایزدی،

در **خان پنجم** تدبیر و چالاکی و در **خان ششم** و **هفتم** باز

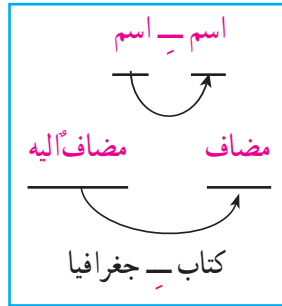
زور بازو و جسارت او به کار می‌افتد و او را پیروز می‌گرداند.

(۴) **مضاف‌الیه** : در گروه اسمی، هرگاه پس از هسته، کسره بیاید و سپس اسمی^۱ دیگر قرار گیرد، اولی را مضاف و دومی را مضاف‌الیه می‌خوانیم؛ مضاف هسته و مضاف‌الیه، وابسته است^۲.

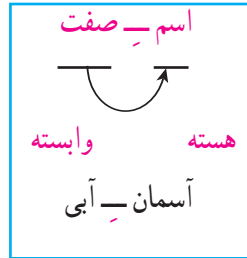
۱- یا هر چه در حکم اسم باشد.

۲- وقتی ضمیرهای پیوسته، مضاف‌الیه واقع می‌شوند، نقش نمای اضافه ندارند. مانند : کتابم (به درس ضمیر

مراجعه کنید).



(۵) **صفت بیانی :** در گروه اسمی، هرگاه پس از هسته، نقش نمای اضافه بیاید، واژه بعد - اگر اسم، ضمیر یا صفت شمارشی نباشد - صفت بیانی است. هسته این گروه اسمی را موصوف می‌نامیم.



□ جز صفت شمارشی ترتیبی (۲)، سایر صفت‌های پسین، **بیانی** اند.^۱

صفت بیانی معمولاً پسوند «تر» می‌پذیرد : آسمان آبی تر
مضاف‌الیه پسوند «تر» نمی‌پذیرد : کتاب جغرافی

یک :

موصوف معمولاً «ی» نکره می‌پذیرد : کتابی خواندنی
مضاف «ی» نکره نمی‌پذیرد : کتاب علی

دو :

فعّالیت

با ذکر مثال وابسته‌های پیشین را با وابسته‌های پسین مقایسه کنید و درباره جایگاه آنها در گروه اسمی گفت‌وگو کنید.

۱- واژه‌هایی مثل «چندم» و «دیگر» مستثنا هستند.

پر کاربردترین صفت‌های بیانی به شرح زیر است :

(۱) بیانی ساده : روشن، خوب، عاقل، کوتاه

(۲) فاعلی :

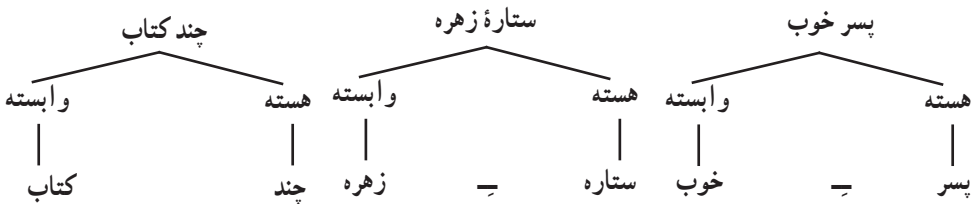
{ الف) بن مضارع + ـه نده : گوینده، شنونده، رونده
 ب) بن مضارع + ا : بینا، گیرا، شنوا
 پ) بن مضارع + ان : گریان، خندان (تعداد صفت‌های «ب» و «پ» اندک است)

(۳) مفعولی : بن ماضی + ـه، ه (=e) : دوخته، شکسته، بسته، گشوده

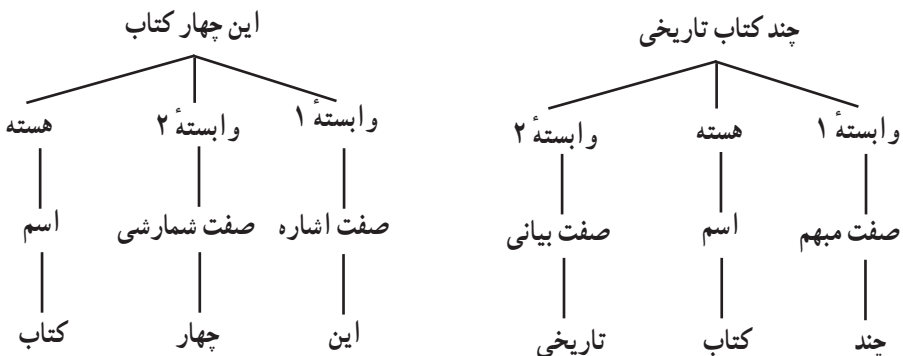
(۴) لیاقت : مصدر + ی = خوردنی، نوشیدنی، دیدنی

(۵) نسبی : اسم + ی = آسمانی، نیلوفری، محمدی

اگر بخواهیم گروه اسمی را با نمودار نشان دهیم، به این شکل می‌نویسیم :



اگر وابسته‌ها بیش از یکی باشد، آنها را به این صورت نشان می‌دهیم :



بیشتر وابسته‌هایی را که **یک** یا **چند** تا از آنها می‌توانند همراه هسته بیایند، در جدول زیر می‌بینید.

صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت
اشاره	پرسشی	تعجبی	شمارشی ۱	عالی	مبهم	هسته	نشانهٔ نکره	نشانهٔ جمع	صفت شمارشی ۲	مضاف الیه
بیانی										

بیاموزیم

با مقایسهٔ دو جملهٔ زیر، بگویید کدام یک درست است؟
 الف) چگونه می‌توانیم بر سرعت مطالعهٔ خود بیفزاییم؟
 ب) آیا چگونه می‌توانیم بر سرعت مطالعهٔ خود بیفزاییم؟
 توضیح آنکه :

۱) جملهٔ «الف» درست است؛ زیرا با وجود صفت پرسشی «چه»، نیازی به آوردن کلمهٔ «آیا» نیست و جمله کامل است.

۲) کلمهٔ «آیا» در جمله‌ای مانند «آیا کتاب را خوانده‌اید؟» درست به کار رفته و جمله را پرسشی کرده است اما در جملهٔ «ب» و جملاتی از این قبیل چه طور؟ توضیح دهید :

☐ آیا کی مسافرت کنیم؟

☐ آیا کجا برای اقامت مناسب تر است؟

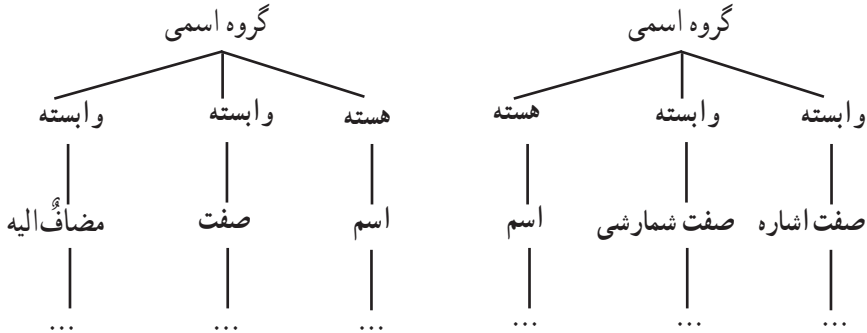
☐ آیا چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟

☐ و ...

خودآزمایی

(۱) نمودار این گروه‌های اسمی را رسم کنید.

این چهار دانش‌آموز زرنگ، کدام کتاب تاریخ؟ همین دو خانهٔ ییلاقی، هر هفت روز هفته
(۲) برای هر یک از نمودارهای زیر، سه گروه اسمی مثال بیاورید.



(۳) از بین کلمات زیر صفت‌های بیانی را مشخص کنید و برای هر کدام، یک موصوف بنویسید.

پنجم، گرفتی، هوشمند، سنجیده، جالب، اخلاقی، دانا، خوب، کوشا، مؤدب، طلایی، زیبا،

گسسته، زیرک، دیگر، تاریخی

(۴) مانند نمونه جدول را تکمیل کنید. (توجه داشته باشید که صفت‌های فاعلی سه‌گانه از همهٔ

فعل‌ها ساخته نمی‌شود).

پ	ب	صفت فاعلی الف	بن مضارع	فعل
روان	روا	رونده	رو	رفت

(۳) می‌دود

(۲) گرفته است

(۱) خورد

(۶) می‌دانند

(۵) داشت

(۴) سوخت

(۸) گذشت

(۷) گریست

(۵) در یک نوشتهٔ ساده و صمیمی، «مادربزرگ» یا «پدربزرگ» خود را وصف کنید.

(۶) برای کلمات زیر یک صفت و یک مضاف‌الیه مناسب بنویسید.

شهر بزرگ، شهر دامغان

مثال: □ شهر

□ دریا

□ سینی

□ انشا

خاطره نویسی / یادداشت روزانه

آیا گمان می‌کنی وجود ناچیزی هستی؟ حال آنکه
در تو، جهان بزرگ پیچیده و خلاصه شده است.
امام علی (ع)
انسان انبان کوچک و حقیری از رازهاست.
آندره مالرو

«دیروز به مأمور خرید گفتم که این دفترچه را از نوشتن/افزارفروشی برایم بخر. شاید این
هم از هوس‌های بچگانه‌ای باشد که به بیمارها دست می‌دهد. بعد معلوم خواهد شد. از نامه‌هایی
که به دیگران نوشتم، متوجه شدم که با نوشتن افکارم/احساس نوعی آسودگی می‌کنم. تا حالا، در
زندگی، دفتر یادداشت روزانه نداشته‌ام. دیگر خیلی دیر شده است! نه، قصدم نوشتن خاطرات
نیست بلکه هر وقت می‌لیم کشید، فکری را که در ذهنم می‌جوشد، روی کاغذ می‌آورم. مسلماً
برای حالم مفید است. نوشتن نجاتم می‌دهد. از پنجشنبه تا امروز حالم بهتر است؛ به مجرد اینکه
کمتر رنج می‌کشم، همه چیز به‌نظم خوب و زیبا می‌آید...»

(خانواده تیبو، روزۀ مارتن دوگار، ترجمۀ ابوالحسن نجفی)

قطعه‌ای که خواندید از رُمان «خانواده تیبو» است. قهرمان رُمان، پزشک جوانی
است که در جنگ بین‌الملل اوّل زخمی شده و از وقتی که در بیمارستان بستری شده با ثبت
وقایع و حوادث گذشته و نوشتن نامه‌های دوستانه، خاطرات خود را زنده نگاه می‌دارد.



خاطره‌نویسی عام‌ترین و صمیمانه‌ترین نوع نوشتن است. برای نوشتن خاطره هیچ
قید و محدودیتی نیست. خاطره نویسی سبب می‌شود که از مراحل و ایام زندگی آثاری
جاندار و روشن بر جای بماند. خاطرات تلخ و شیرین زندگی، پیروزی‌ها و شکست‌ها،
عواطف و احساسات، تجربیات تکرار ناشدنی، حوادث ایام و... با نوشتن ثبت و ماندگار

می‌شوند. زیرا همین‌ها هستند که پیمانهٔ حیات آدمی را پر می‌سازند. بنابراین زنده نگاه داشتن این حوادث، بسیار مغتنم است. وقتی گذشتهٔ خود را در برابر چشم دل مجسم می‌کنیم، هم عبرت می‌گیریم و هم بی‌می‌بریم که غم و شادی در گذر است و آنچه می‌ماند، دست‌آوردهای ماست.

نویسندگانی را سراغ داریم که خاطراتشان، پرارزش‌ترین آثار به جا مانده از آنهاست. این خاطرات به این دلیل ارزشمندند که برگزیده و دست‌چین شده‌اند. تکرار در آنها نیست، برای دیگران قابل فهم است و حالت شخصی ندارند. زبان آنها گرم و صمیمی است، شیرین و عبرت‌انگیز هستند و... نمونهٔ زیر از کتاب «روزها» اثر دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن انتخاب شده است:

«مرا به کلاس پنجم بردند. مسیری که از خانه به مدرسه می‌پیمودم، هر روز همان بود. کوچه‌های خاکی، خانه‌ها با دیوارهای بلند، دوچرخه‌ها که دِلِنگ دِلِنگ، زنگ‌زنان از کنار ما می‌گذشتند و پیاده‌ها که گیوه بر نوک پا، شُل شُل راه می‌رفتند. خشکی هوای شهر رختی در فضا می‌نهاد. نه تنها انسان‌ها و جاندارها، حتی درخت‌ها و گیاه‌ها هم از کم‌آبی، شاخه‌های خود را آویخته نگاه می‌داشتند و گنجشک‌ها با نوک باز بر شاخه‌ها چرت می‌زدند. دبستان ما در محله‌ای بود که تعدادی درخت، و جوی آب خشکیده‌ای داشت.

در کلاس پنجم، ما بیست و چند نفر بودیم. معلم ما با آنکه جثه کوچکی داشت، با جذبه وارد کلاس می‌شد. چشم‌های تِراق عسلی رنگ داشت؛ روی سرخ تراشیده، حدود سی ساله و چنان که می‌گفتند تازه داماد بود.

میز معلم، دم‌در‌ورودی، بر سکوی چوبی‌ای که نیم‌متری از کف کلاس بلندتر بود، استقرار داشت. او از در که وارد می‌شد، با چالاک‌ی، هیکل ظریف و تمیز خود را پشت میز قرار می‌داد و با اندکی اخم – که گویا آن را برای تسلط بر کلاس لازم می‌دید – درسش را شروع می‌کرد. کلاس برای من با دو احساس متفاوت، یکی شوق و دیگری نگرانی از تازگی‌ها آغاز گشت. همه چیز گرداگردم ناشناس بود: معلم، بچه‌ها، محیط...»

نویسنده در این خاطره به ترسیم و توصیف دیده‌های خود در مسیر مدرسه، کلاس درس و معلم پرداخته است.



همه چیز می‌تواند موضوع خاطره باشد؛ تأثیر پذیرفتن از یک نوشته، شنیدن یک ۹۶

سخن، دیدن یک فیلم، بروز یک حادثه، فکری که در زمانی خاص ذهن ما را به خود مشغول کرده است، اعمال و رفتار دیگران، صحنه‌ها و دیده‌های هر روز، عجایب و غرایب، آنچه در سفر یا گردش علمی دیده‌ایم، موضوع یک کلاس درس، اخبار مهم رادیو، تلویزیون، مطبوعات، وصف خصوصیات روحی و جسمی دوستان، وصف اماکن تفریحی، زیارتی، بناهای تاریخی، نقد یک کتاب یا معرفی آن، ثبت یک شعر زیبا، اندیشه‌ها و آرزوها، مشاجره با دوستان، گفتار درونی، مناجات، بیان خواب، شرح بیماری و...

فقط دقت داشته باشید در ثبت وقایع «جدول ضربی» عمل نکنید؛ یعنی لازم نیست مواردی را که هر روز برای شما رخ می‌دهد، هفت بار تکرار کنید و بنویسید؛ مگر آنهایی را که از ویژگی یا اهمیتی برخوردار باشند.

یادداشت‌ها گاه کوتاه و گاه بلند هستند و از نظم منطقی خاصی پیروی نمی‌کنند؛ اما به هر حال، محتوای آنها باید اثربخش باشد و در خواننده هم حسّی پدید آورد. خاطرات می‌تواند بیان‌کننده تجربیات روحانی نویسنده باشد. به این نوشته از خاطرات مناسب حج توجه کنید :

«... به من حالتی دست داد که بی‌اختیار اشک می‌ریختم. خود را در حضور خداوند می‌دیدم با همه گناهان و تقصیراتم: سرافکنده و شرمسار. به عمرم آن چنان حالتی به من دست نداده بود. فرصت را غنیمت شمردم و همه کسانی را که سفارش کرده بودند و نکرده بودند یکایک، به یاد آوردم و برایشان دعا کردم.

در طواف، چند بار حالتی عجیب بر من عارض شد. همه حوّل محوری واحد می‌گشتیم؛ نقشی از کاینات داشت. همه همدل با توجه به یک قبله، به خدای یکتا. بنده بالباس ساده احرام، پای برهنه، فارغ از هر تکلف و تعین، در پیشگاه خدا حضور ملموس پیدا می‌کند: روحانیتی که نظیر آن را در هیچ فرصت دیگری نمی‌توان تجربه کرد.... با دل پاک و خشوع تمام دعا می‌خواند و من هم با او. پاها لگد می‌شد. انبوه جمعیت فشار می‌آورد. ولی انگار نوهام بایم را لگد می‌کند؛ نه ناراحت می‌شدم نه احساس درد می‌کردم...»

فَعَالِیَّت

با توجه به مطالب بالا سه نفر از دانش‌آموزان هر کدام خاطره‌ای را بیان نمایند.

برای نوشتن خاطره و یادداشت روزانه بهتر است رئوس مسائل مهمی را که در طول روز برایتان پیش آمده یادداشت کنید تا در پایان روز و در فرصتی مناسب آنها را بنویسید. در نوشتن یادداشت، می‌توانید از شیوه طرح سؤال نیز استفاده کنید:

امروز چه حادثه مهمی برایم اتفاق افتاد؟

با چه کسانی برخورد داشتم؟

چه مطلب مهمی یاد گرفتم؟

با چه کتاب تازه‌ای آشنا شدم؟

□ و ...

خاطره‌نویسی نوعی تمرین نگارش است. خاطره‌نویسی به ما فرصت می‌دهد تا از آنچه آموخته‌ایم، به خوبی استفاده کنیم؛ وصف، ساده‌نویسی، مقایسه، خلاصه برداری و... پس اگر تاکنون دفتر یادداشتی تهیه نکرده‌اید، بی‌درنگ از همین امروز، خاطرات هر روز خود را ثبت کنید. خاطرات هر هفته و هر ماه خود را با هم مقایسه کنید و ببینید تا چه اندازه در نوشتن پیشرفت داشته‌اید. به این ترتیب گنجینه‌ای گران‌بها از «پیمانه ایام» خود را نیز گرد آورده‌اید.

یکی از نمونه‌های خاطره و یادداشت روزانه، «روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه» است. او که وزیر انطباعات ناصرالدین شاه بود، شرح وقایعی را که بر شاه می‌گذشت، هر روز می‌نوشت. در آغاز خاطرات او می‌خوانیم:

«به جهت شروع روزنامه (خاطرات روزانه)، انتظار موقعی [معین] لازم نیست که ابتدای

سال باشد یا بعد از اتفاق عمده یا مقدمه سفر بزرگی باشد. هر وقت شروع کردی خوب است. مثلاً

غُره (اول) جمادی‌الثانی را که فرداست منتظر نمی‌شوم؛ از امروز که ۲۹ جمادی‌الاول ۱۲۹۲

هجری قمری است شروع می‌کنم تا کی تمام شود».

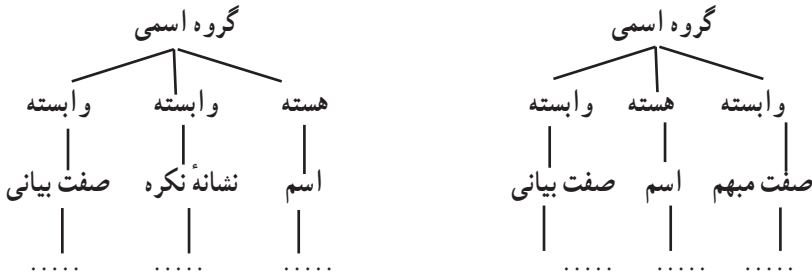
(روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه)

یادداشت‌های اعتمادالسلطنه تا پنج روز قبل از مرگش ادامه یافت و در ۱۲۱۶ صفحه چاپ شد. شما نیز می‌توانید با خواندن نمونه‌هایی از یادداشت‌های روزانه خوب، در این

کار مهارت لازم را به دست بیاورید^۱.

خودآزمایی

- (۱) خاطرات یک هفته خود را به طریق طرح سؤال جمع آوری و بازنویسی کنید.
- (۲) با مطالعه یکی از منابع معرفی شده، بنویسید نویسنده آن، خاطرات خود را چگونه آغاز کرده است.
- (۳) از پدر یا مادر خود بخواهید یکی از خاطرات خود را برای شما نقل کنند. آن را در دفترچه خاطرات خود بنویسید.
- (۴) برای هر یک از نمودارهای زیر دو گروه اسمی مثال بیاورید.



۱- نمونه چند کتاب یادداشت و خاطره برای مطالعه بیشتر :

- آن روزها، طه حسین، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، سروش ۱۳۶۳
- آن سالها، محمدجعفر یاحقی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱
- سرگذشت زندگانی من، عبدالله مستوفی، ج ۳، انتشارات زوار
- روزها، محمدعلی اسلامی ندوشن، انتشارات یزدان، ۱۳۷۰
- سرگذشت من، مهاتما گاندی، ترجمه مسعود برزین، انتشارات بهجت، ۱۳۶۶
- رمادی هفت (خاطرات آزادگان)، انتشارات جهاد سازندگی
- تپه برهانی، حمیدرضا طالقانی، انتشارات واحد تبلیغات و انتشارات سپاه پاسداران
- بخارای من ایل من، محمدبهمن بیگی، انتشارات آگاه، ۱۳۶۳
- سیاحت شرق، آقا نجفی قوچانی، انتشارات امیرکبیر


ضمیر

«احمد از برادرش دو سال کوچک تر بود. آنها در یک مدرسه، درس می خواندند. او و برادرش هر دو، خیلی خوب می نوشتند. احمد گاهی نوشته هایش را با شور و شادی در کلاس می خواند و مورد تشویق دیگران قرار می گرفت. همه، او را دوست داشتند.»

واژه های مشخص شده در نوشته بالا را ضمیر می نامیم.

ضمیر به جای اسم یا گروه اسمی می نشیند و از تکرار آنها جلوگیری می کند. گروه اسمی ای که ضمیر به جای آن می نشیند، مرجع نام دارد.

احمد از برادرش (= احمد) خواهش کرد که در انجام تکلیف هایش (= احمد)، او را



(= احمد را) راهنمایی کند.

انواع ضمیر

ضمیرها را در انواع زیر دسته بندی می کنیم :

(۱) ضمیر شخصی

(۲) ضمیر مشترک

(۳) ضمیر اشاره

(۴) ضمیر پرسشی

(۱) ضمیر شخصی

ضمیر شخصی جانشین اسم یا گروه اسمی می‌شود و شش شخص دارد: ایشان آمدند: من نشستم. او رفت.

ضمیر شخصی دارای دو گونه است: جدا و پیوسته.

ضمیرهای جدا به واژه‌های دیگر نمی‌پیوندند: او را صدا زدیم.

ضمیرهای پیوسته به واژه‌های دیگر می‌پیوندند: کتابش را پس دادی؟

جدول ضمیرهای شخصی

شخص	ضمیرهای جدا	ضمیرهای پیوسته
گوینده	من	مَ
شنونده	تو	تَ
دیگری	او	عَ
گویندگان	ما	مَ
شنوندگان	شما	تَ
دیگران	ایشان	شَ

فعالیت

گفت و گو کنید:

ضمیرهای شخصی جدا را در زبان فارسی و عربی با هم مقایسه کنید.

(۲) ضمیر مشترک

ضمیر مشترک آن است که برای هر شش شخص با لفظ مشترک به کار می‌رود:

خود، خویش، خویشان

«سنجر که ملک مشرق خوانده می‌شد، خود کودکی نابالغ بود.»

به جای خود، در نوشته‌های ادبی، خویش و خویشان هم کاربرد دارد:

«سنجر، خراسان را در دست غلامان، وزیران و ترکان خویش وا گذاشته بود.»

ضمیر مشترک خود بیشتر همراه با ضمیرهای شخصی پیوسته می آید :

خودم خودت خودش خودمان خودتان خودشان

۳) ضمیر اشاره

واژه های این و آن ضمیر اشاره اند که به ترتیب برای نزدیک و دور به کار می روند و

مانند اسم ها جمع بسته می شوند :

جدول ضمیرهای اشاره

مفرد	جمع	
این	اینان، اینها	اشاره به نزدیک
آن	آنان، آنها	اشاره به دور

۴) ضمیر پرسشی

تمام واژه هایی که جانشین اسم می شوند و برای پرسش به کار می روند، ضمیر پرسشی هستند و مهم ترین آنها عبارت اند از :

که ، چه ، کدام ، کجا ، چند ، کی

تفاوت ضمیر پرسشی و صفت پرسشی :

صفت پرسشی وابسته اسم است و همراه آن می آید : کدام لیوان را می خواهید؟

ضمیر پرسشی جانشین اسم است و به جای آن می آید : لیوان را می خواهید؟

کدام را می خواهید؟

بیاموزیم

جمله‌های زیر را با هم مقایسه کنید. به نظر شما کدام یک درست است؟
(الف) آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف زبانم مو درآورد.

(ب) آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف خسته شدم.
با اندکی دقت درمی‌یابیم که :

جمله «الف» درست است؛ زیرا بعد از «به قول معروف» باید نمونه‌ای از مثل‌ها، حکمت‌ها و سخنان برجسته بیاید نه یک مطلب معمولی. «مو در آوردن زبان» به معنی بیش از حد درباره چیزی سخن گفتن است. این کنایه می‌تواند یک «قول معروف» تلقی شود.

می‌توانیم جمله «ب» را به این ترتیب اصلاح کنیم :
آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که خسته شدم.

خودآزمایی

(۱) در جمله‌های زیر به جای ضمیرهای شخصی جدا، ضمیر پیوسته بیاورید و به جای ضمیرهای پیوسته، ضمیرهای شخصی جدا به کار ببرید.

مثال : لباسم کجاست؟ ← لباس من کجاست؟

□ کتاب‌های شما را به امانت برده‌ام.

□ برادر ایشان آمده بود و سراغ شما را می‌گرفت.

□ خیاط هنوز لباسش را حاضر نکرده است.

□ به خوابی عمیق فرو رفته بود؛ چنان‌که هرچه او را صدا می‌زدند، جواب نمی‌داد.

□ نگاهتان می‌کردند.

□ خودت هم او را دیدی؟

□ اگر او را بینی، می‌شناسی؟

□ داستانی را که خوانده بود، برای ما تعریف کرد.

۲) در نوشته زیر، ضمیر و مرجع آنها را مشخص کنید.

در گرم‌گرم فراگیرترین نبرد ایرانیان و تورانیان، رستم به کمک ایرانیان می‌شتابد. اشکبوس کشانی عرصه را بر ایشان تنگ کرده و آنها را به ستوه آورده است. چشم امید همه به اوست اما رخس، یاور بزرگش خسته است و پهلوان، ناگزیر پیاده به جنگ حریف می‌شتابد. از گرز و کمند و نیزه خبری نیست. تن پیلوار رخس بود که آنها را می‌کشد. رستم تیری چند به بند کمر می‌زند و راهی میدان می‌شود. کشانی مغرور، آهنگ بازگشت دارد که رستم نهیبش می‌زند که هم‌اوردت آمد، برمگرد. اشکبوس ناباورانه می‌نگرد و نام و نشان وی را می‌پرسد.

رستم می‌گوید: «نامم را پرسیدی؟ مادر، نامم را مرگ تو نهاده است.»

۳) در جمله‌های زیر، در صورت امکان ضمیرهای مشترک را به ضمیر شخصی و ضمیرهای

شخصی را به ضمیر مشترک تبدیل کنید.

مثال: (این کار را خودش انجام داد ← این کار را او انجام داد.)

□ پدر هر شب که به خانه برمی‌گردد، از کارش صحبت می‌کند.

□ نباید به هر ناملایمی از دوستان خود برنجید.

□ خودش این مطلب را به شما گفته است؟

□ حرف آخرتان را بگویید.

□ کارتان را که تمام کردید، به دوستانتان هم سری بزنید.

□ آیا این کتاب خودش بود؟

۴) یکی از خاطرات دوران کودکی خود را در سه بند بنویسید.